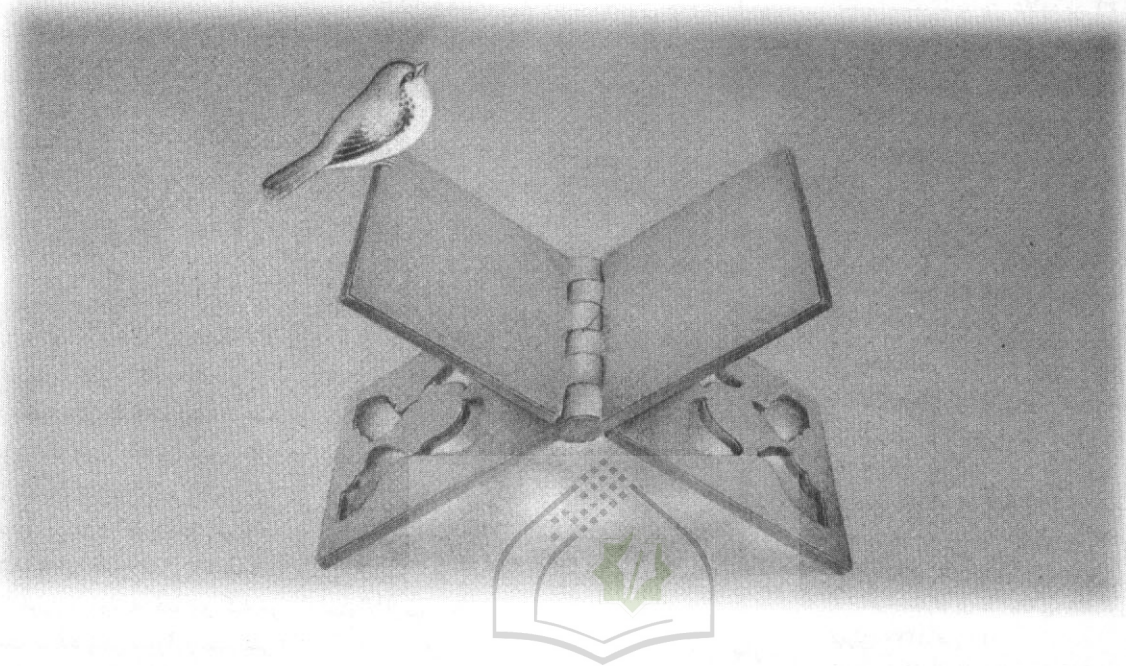


کاربرد نغمات و المان موسیقی در هنر قرائت قرآن کریم

● جمال کامیاب



ما از آغاز موسیقی اطلاع چندانی نداریم. موسیقی از جمله پدیده‌های کاملاً کیفی است، بنابراین پژوهشگران «تاریخ موسیقی» از دوره‌ای که بشر اولیه توانست «آلات و ابزار» موسیقی بسازد و کشفیات «باستان‌شناسی» وجود آنها را تأیید می‌کند، به تدوین تاریخ موسیقی پرداخته‌اند. هم چنین ما از خاستگاه اولیه موسیقی اطلاع چندانی نداریم، آیا موسیقی از یک منطقه جغرافیایی خاص آغاز شده و در میان ملل دیگر «اشاعه» یافت یا اینکه در میان همه ملل و نحل به تفاریق پراکنده بوده است؟ تا جایی که امکانات پژوهش تاریخی اجازه می‌دهد، پژوهشگران «تاریخ موسیقی» دو احتمال را در مرحله آغازین آن مؤثر دانسته‌اند؛^۱

یکی اینکه بشر تحت تأثیر صداهای موزون پرندگان آوازگر طبیعت، صدای یکنواخت و گوشنواز آبخار و ترنم باد و باران در موسم بهاری، بشر آموزنده را به تقلید واداشته است. دیگر آنکه آدمیان «غصه هبوط» خویش از بهشت الهی را در قصه موسیقی سرابیده‌اند که در این صورت موسیقی مراثی حرمان و حزن از دست‌دادگی بهشت است. همین جهت موسیقی اولیه بشر را «موسیقی طبیعی» خوانده‌اند که هم دال بر طبیعت فیزیکی است و هم دال بر طبیعت فطری آدمیان است.^۲

گذشت زمان و تطریف روحیات آدمی، موسیقی را مرحله به مرحله کامل‌تر ساخته و تنوع آن را بیشتر کرده‌است، بنابراین تنوع و پراکندگی عده‌ای را به فکرانداخته که آن را در قالب «مقامات» و نغمات تنظیم کنند که هر مقام و نغمه‌ای حاکی از گونه خاصی از حالت موسیقی باشد. اعراب و ساریان بیابانگردی که ساعات متمادی را با اشتران می‌گذرانده‌اند همراه با قدم‌های موزون شتر و صدای زنگوله آنها آواز ملایمی را سر می‌گرفتند و ممکن بود ساعت‌ها هماهنگ با شتر راهوار خویش آن را زمزمه نمایند که این خود موجب پیدایی مقام خُداء یا زنگوله در مقام موسیقی عرب شده است.^۳ در ایران موسیقی از قدمت زیادی برخوردار است. خصوصاً از دوره تأسیس حکومت‌های ایرانی از اعصار هخامنشیان، سلوکیه، اشکانی و ساسانی اخبار و اطلاعات زیادی به دست ما رسیده است. در دوره هخامنشیان ایرانیان در هنگام جنگ از نوعی موسیقی حماسی و پهلوانی بوده. باستان‌شناسان در کشفیات خود «سازی» شبیه کرنا که شیپوری بزرگ است از آن دوران کشف کرده‌اند که هم‌اکنون در موزه «تخت جمشید» نگهداری می‌شود.

«درخشان‌ترین دوره تاریخ موسیقی ملی ایران مربوط به دوره ساسانیان است، خنیاگران و نوازندگان،

دور معبد آتش جمع می‌شدند و روزی پنج دفعه گات‌ها و سرودهای مذهبی دیگران را که از اوستا انتخاب می‌شده با آهنگ می‌خواندند، ولی اوج موسیقی در زمان خسرو پرویز است. شهرت بزم‌ها و رزم‌های او که همراه با ساز و سرود بوده، در داستان‌ها و تاریخ مربوط به آن دوره فراوان آمده به طوری که تنها برای شکار، دوهزار خواننده و نوازنده او را همراهی می‌کردند.^۴

پس اندر، زرامشگران دوهزار

همه ساخته رود، روز شکار

«فردوسی»

پس از ظهور دین مبین اسلام و تأسیس امپراطوری بزرگ مسلمین در بخش اعظم ربع مسکون اغلب دانش‌ها، فنون و هنرها دچار تحول شده و رشد و اشاعه یافتند. اعراب به علت زندگی بدوی پیش از اسلام از سرمایه‌های تمدن بهره چندانی نداشتند و دانش، فنون و هنر در میان آنان کم شعله بوده است. ولی تأسیس امپراطوری مسلمان خصوصاً در عصر اموی و عباسی موجب رشد و اشاعه سرمایه‌های تمدن در میان آنان شده است. موسیقی از جمله هنرهایی است که به دلیل داشتن گرایش‌های بزمی، التذادی و میگساری به زودی در دارالخلافه‌ها و دربارها رواج یافت که اغلب نیز به کارگیری موسیقی ایرانی پیش از اسلام بوده است.

ابن‌خلدون می‌نویسد:

«پارسیان به موسیقی میلی فراوان داشتند. در زمان بهرام گور چند نفر موسیقی دان از هندوستان به ایران آمدند و بازار مجالس خوشگذرانی شاهان ساسانی را رواج دادند. اما اعراب پیش از اسلام با موسیقی و سایر هنرهای زیبا آشنا نبودند و تنها در شعر و ساختن قطعات منظوم تبحر داشتند و هنگامی که هنوز چادر نشین بودند و از این سو به آن سو کوچ می کردند، موسیقی آنها محدود به آوازهایی بوده است که برای تهییج و تحریک شترها به کار می بردند که اصطلاحاً به آن حذاء می گفتند. پس از ظهور اسلام، آنها عادات و رسوم خلاف شریعت را ترک کرده و آنچه مطابق آن ممدوح بود عمل کردند، مانند تلاوت قرآن با صوت زیبا و نیکو. پس از گذشت یک قرن همزمان با رواج شهرنشینی و آشنا شدن با فرهنگ و آداب ممالک دیگر هنرهای مرسوم ایران نظیر موسیقی، موجب ذوق و ظرافت طبع در آنان گردید تا آنجا که موسیقی دانان ممالک دیگر را تشویق و به زودی میان آنها موسیقی دانان و خنیاگران تربیت شدند.^۵

موسیقی عرب به دلیل داشتن ریشه های مشترک تاریخی با موسیقی ایرانی هم اکنون نیز این نفوذ را در خود حفظ کرده است. نام های برخی مقامات موسیقی عرب همچنان نام های فارسی هستند. سه گاه، چهارگاه، بیات، اصفهان و... از نام های مقامات موسیقی عرب است که حاکی از مشترکات ریشه ای موسیقی عرب و موسیقی ایرانی است.^۶

واژه «موسیقی» در اصل دارای ریشه یونانی است و هنر موسیقی در یونان متعلق به اشخاص و گروه هایی بود که فنون عقلی و زیبایی را تقدیس می کردند و آن را به «خدایان» نسبت می دادند. آنان تمامی آنچه را که هنر بود موسیقی می نامیدند. یونانیان به هر نوع زیبا «موز» می گفتند و زیبایی خاص را «موزیکا» می نامیدند. کلمه موسیقی در نزد رومیان «موسیا» تلفظ می شد که از نام یکی از خدایان نه گانه آنان به اسم «موسیته» اشتقاق شده بود.^۷

علم موسیقی از علوم طبیعی است که بر اساس قواعد ریاضیات بنا گردیده است. بنابراین موسیقی یک بخش معظم به نام «موسیقی نظری» دارد که در نزد فلاسفه مسلمان از فارابی تا ابن سینا و دیگران مشاهده می شود که همراه با علوم عقلی دیگر از طریق تراجم یونانی وارد فرهنگ اسلامی شد. فارابی کتابی تحت عنوان «الموسیقی الکبیر» تألیف کرده که از منابع مهم ابعاد نظری علم موسیقی به شمار می رود.

کلمه «موز» یونانی با ورود به فرهنگ اسلامی معرب شده و «موسیقی» تلفظ گردید که با واژگان موز، موزیکا و موزیک یونانی هم خانواده است. این کلمه در فارسی نیز با همان لفظ موسیقی رواج یافته است.

قبل از اینکه سخن خویش را به ارتباط متقابل تلاوت قرآن و مقامات موسیقی عرب بکشانیم ضروری است بحثی اجمالی در تحول و تطور موسیقی ایران و عرب در عصر جدید به میان آوریم.

پیش از آنکه جهان اسلام و امپراتوری مسلمین از هم بپاشد مسلمانان، اعم از عرب و عجم دارای شناسنامه واحدی بودند. زبان عربی نیز زبان رسمی و

غالب مسلمین در همه کشورهای مسلمان بود و غالب کتب و نوشته ها، به زبان عربی نوشته می شد. زبان عربی به مقدار زیادی غنی بود و بیشتر از زبان های ملی و محلی می توانست نیازهای تحقیقاتی، نوشتاری و گفتاری را پاسخگو باشد. اغلب کتاب های دانشمندان مسلمان اعم از ایرانی، عراقی، حجازی، اندلسی و مصری به عربی نوشته شده است. کتاب های ابویعقوب اسحاق کندی، فارابی، ابن سینا، غزالی، صفی الدین ارموی (متوفی به سال ۶۹۲ هـ) و حتی در اواخر صدرالدین شیرازی مشهور به صدرالمآلهین اغلب به عربی است.

بنابراین اشتراک مساعی جدی در زمینه های علمی، فلسفی، فرهنگی و سیاسی در میان مسلمین رایج بوده است. موسیقی نیز به عنوان یک علم نیمه نظری و نیمه علمی در میان مسلمانان عرب و عجم یکنواخت بود. موسیقی قدیمی در میان مسلمین دارای دوازده مقام بوده است که این مقامات دوازده گانه دارای اسم های فارسی و عربی هستند، مقامات دوازده گانه عبارتند از: راست، اصفهان، عراق، کوچک (زیرافکن)، بزرگ، حجاز، بوسلیک، عشاق، حسینی (زیرکش)، حذاء، (زنگوله یا نهاوند)، نوا، رهاوی (بسته نگار).^۸ دوازده مقام فوق در این شعر فارسی جمع گردیده است:

عشاق مراقد و حسینی است چور است

در پرده بوسلی، رهاوی و نواست

تا گشت بزرگ در صفهان و عراق

زنگوله، حجاز و کوچک اندر برماست
از دیدگاه برخی مورخان موسیقی قدما دوازده مقام مذکور را ۲۴ شعبه قرار داده اند، یعنی هر مقامی را دو شعبه کرده اند، گویند این شعب را حواجه ابراهیم و اسحاق موصلی وضع نموده اند. چنان که مقام راست را دو شعبه است یکی مبرقع و دیگری پنجگاه و هر کدام را نیز چندین نغمه است.^۹

مجموعاً ۲۴ شعبه مذکور دارای ۱۳۷ نغمه است. این تعداد نغمات براساس محاسبات مرحوم فرصت الدوله شیرازی است که امروزه حتی تا صدها نغمه نیز ذکر شده است.

در عصر جدید با نفوذ قاطع فرهنگ و تمدن غربی تحولات زیادی در مشرق اسلامی پدید آمد. تجدد یا مدرنیته در غرب «جهان بینی» جدیدی بوجود آورده بود نوع نگرش آدمی به هستی، انسان و طبیعت به کلی دگرگون شده بود، عقل گرایی، سکولاریسم، نظم علمی جدید، نظم اجتماعی - سیاسی جدید، اقتصاد جدید، دموکراسی و بوروکراسی، همگی از جهان بینی جدید غربی نشأت گرفته بود. بالاخره این جهان بینی نوین هنر و موسیقی را نیز دگرگون ساخته بود. نفوذ و اشاعه تدریجی فرهنگ غرب اثرات همه جانبه اش را در شرق اسلامی ایجاد کرد. یکی از این تحولات، تحول هنر و موسیقی مقامی بود که جای خود را به موسیقی دستگاهی داد.

الفا و خط موسیقی (نت) نیز به تقلید از موسیقی اروپایی در ایران رایج شد. در موسیقی دستگاهی تعدادی از مقام های پیشین متروک شد و تعدادی نیز با همدیگر ترکیب شده و یا در ذیل دستگاهی خاص به

عنوان یک نغمه به شمار آمدند.

از آن پس در موسیقی ایرانی هفت دستگاه و پنج آواز رسمیت یافت که آن هفت دستگاه عبارتند از: راست پنجگاه، سه گاه، چهارگاه، شور ماهور، هما یون، و نوا. آوازه ها نیز عبارتند از: اصفهان، ابوعطا بیات، افشاری و دشتی.

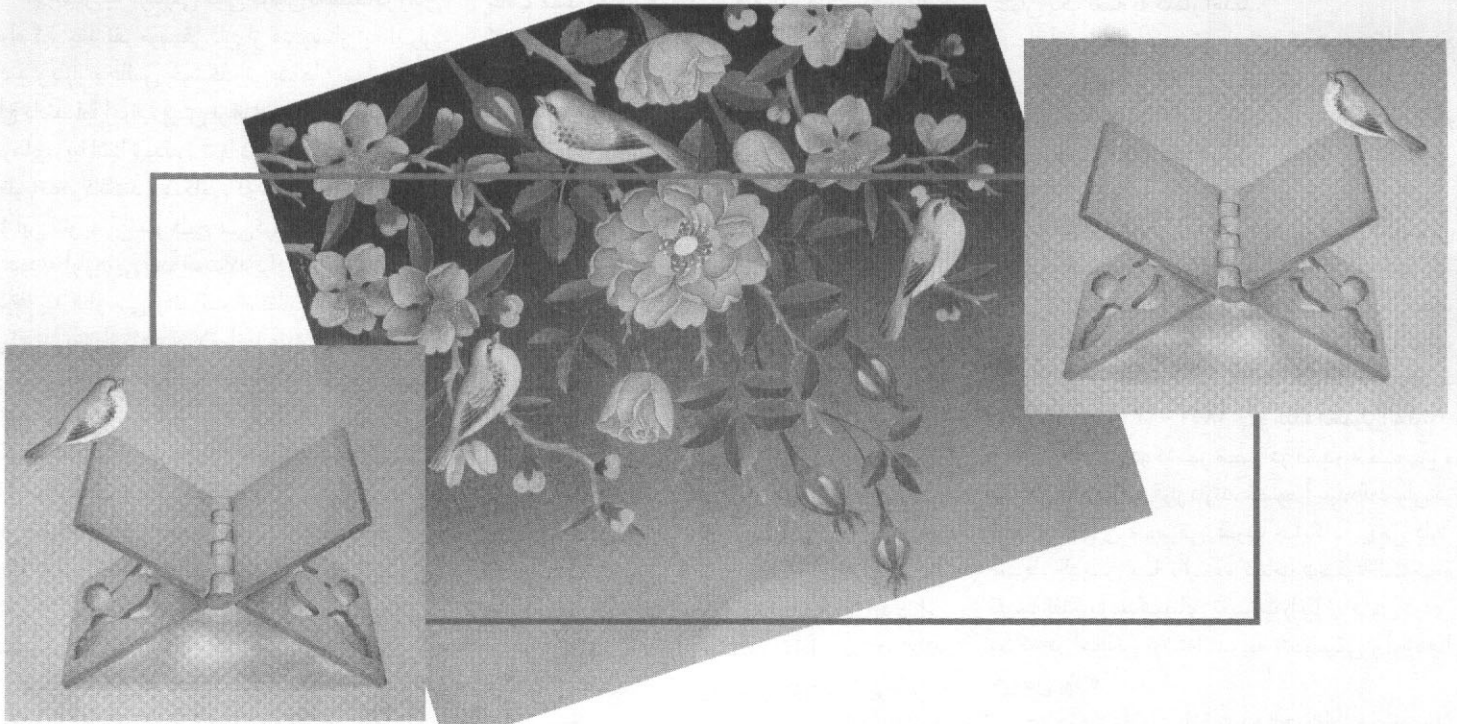
در ایران موسیقی مقامی هنوز به کلی فراموش نشده است، معمولاً از آن با عنوان موسیقی فولکلوریک یاد می کنند. موسیقی عرب ها نیز از تحولات عصر جدید به دور نماند و مقام های دوازده گانه در نزد اعراب تغییرات زیادی به خود دید. محمدبن اسماعیل، معروف به شهاب الدین (۱۷۹۵-۱۸۵۷ م) و عبده الحمولی (۱۸۴۵-۱۹۰۱ م) هر دو در کشور مصر در صدر مصلحین و متجددین موسیقی قرار دارند. خصوصاً عبده الحمولی در تجدید بنای موسیقی عرب جایگاه مهمی دارد. شهاب الدین با تألیف کتاب «سفینه الملک و نفیسه الفلک» سنگ بنای تغییرات را بنا نهاد. وی فردی بود که در احوالش نوشته اند، به «موسیقی و آوازه ها حریص بود».^{۱۰}

صاحب الاعلام درباره عبده الحمولی می نویسد: «وی مجدد موسیقی عربی است و به غنا ولع داشت. او جداً دارای صدای زیبایی بود و در صناعت موسیقی تصرف و تغییر عجیبی به وجود آورد، به طوری که آن را از طریقه قدیمی خارج ساخت و لباس جدید، شفاف و روشنی به آن پوشاند. الحمولی به کشورهای دیگر خصوصاً ترکیه سفر کرده بود و آنچه از موسیقی آنها برای احیاء موسیقی عرب لازم بود به دست آورده بود. او ترکیب جدیدی از موسیقی را ارائه کرد و در این امر بیشتر از همه موفق بود. بنابراین او را از اصحاب ابداع و اختراع در این فن به حساب می آوریم».^{۱۱}

با این وجود قرن نوزدهم میلادی قرن تحول موسیقی عرب محسوب می شود که توانست خود را «به زمان» نماید و غبار کهنگی را از سر و تن برپاید. از آن پس موسیقی عربی راه خود را از موسیقی ایرانی جدا کرده است هر چند که هنوز هم ریشه های مشترک این دو موسیقی خود را نشان می دهد، هم در اسامی مقامات و هم در نغمات و محتوای آنها.

امروزه موسیقی عرب دارای هشت مقام است که عبارتند از: بیات، صبا، حجاز، سه گاه یا (سیکا)، عجم، نهاوند، راست (رست) و چهارگاه (الجهارگاه). که هر کدام نیز دارای نغمات متعددی است که می گویند تعداد آنها به صدها نغمه می رسد.

الحمصی مؤلف کتاب «الموسیقی العربیه» می نویسد مقام سه دسته است: اصلی، فرعی و فرعی ترکیبی. فرعی ترکیبی عبارت از ترکیب نغمات (مقام های فرعی) است که تعداد آن خیلی بیش از شماره نغمات می شود که البته همه آنها مورد استفاده واقع نمی شود و اصطلاحاً به آنها «شاد» می گویند یعنی نادر و بی کاربرد. آنچه امروزه موسیقی قرآنی نامیده می شود، از موسیقی جدید عرب تأثیر پذیرفته است. آغاز تحول در تلاوت تنغیمی قرآن کریم در کشور عربی مصر بود که امروزه سبک جدیدی از تلاوت به حساب می آید و دارای ابعاد زیادی است. امروزه این سبک جدید



می‌ماند.»^{۱۳} استاد مصطفی محمود می‌گوید: «از دوران کودکی بدون آنکه بدانم، حقیقتی را یافته‌م و آن «موسیقی ذرونی» قرآن بود که از عمیق‌ترین اسرار نهانی این کتاب آسمانی به شمار می‌رود و در ساخت و بافت آن وجود دارد، نه شعر است، نه نثر است و نه سجع، بلکه خود یک ساختار نوین که با ردیف قرار گرفتن واژه‌های متناسب چنین آوای موسیقایی را به وجود آورده است. بسی فرق است میان موسیقی برونی که شاعران با تصنع و تکلف آن را می‌سازند و بر قافیه‌ها و نظم‌های از پیش تعیین شده استوار می‌باشد. «موسیقی ذرونی» قرآن از اسرار معماری همین ساختار است و بس، که با یک شعر از کلام، و کمتر از یک بیت بدون آنکه رعایت قافیه کرده باشد، چنان آوای بلندی سر می‌دهد که هیچ یک از ترکیب بندهای ادبی به پای او نمی‌رسد.»^{۱۴}

۳- اثرات و نفوذ سماع خانقاهی در موسیقی قرآنی: رسم سماع، پایکوبی و رقص از آداب خانقاهی متصوفه است که این رسم در نزد اغلب قریب به اتفاق فرق صوفیه در کل جهان اسلام اعم از شیعه و سنی وجود داشته است که هم‌اکنون نیز در حلقه‌های متصوفه رایج است. «سماع در لغت به معنی شنیدن است، در اصطلاح صوفیه گوش دل فراداشتن به اشعار، الحان، نغمه‌ها، و آهنگ‌های موزون است. در حال جذب و بیخودی سماع را دعوت حق خوانند و حقیقت سماع را بیداری دل دانند و توجه آن را به سوی حق انگارند.»^{۱۵} بنابراین سماع اذکار و عباراتی است که به صورت موزون و هماهنگ، همراه با حرکات مخصوص بدن مثلاً با حالت رقص به آواز نیکو و موزون خوانده می‌شود. این خود نوعی موسیقی است که با آداب و رسوم خویش در خانقاه‌ها رایج است. برخی از اشخاص متصوفه سعی کرده‌اند همان الحان موزون سماع را به هنگام تلاوت قرآن کریم به کار گیرند. گذشته از آن برخی از بزرگان

بود، سقاها که از در خانه‌ایشان عبور می‌کردند با صدای زیبای قرآن او متوقف می‌شدند و تلاوت او را گوش می‌دادند. همچنین در حدیث دیگری با سند علی بن محمد نوفلی آمده است که در نزد حضرت ابی‌الحسن از آواز خواندن یاد کردم ایشان فرمودند: انّ علی بن‌الحسین (ع) کان یقرأ القرآن فرما مر به المار فصع من حسن صوته و انّ الامام (ع) لو اظهر من ذلك شیئاً لَمَا احتمله الناس من حسنه. قُلْتُ: و انّ لم یکن رسول الله (ص) یصلی بالناس و یرفع صوته بالقران؟ محققان قلمرو علوم اسلامی

فقال، ان رسول الله کان یحمل الناس من خلفه ما یطیقون.»^{۱۶}

علی بن‌الحسین (ع) چنان قرآن تلاوت می‌کرد و چه بسا کسانی که بر آن حضرت می‌گذشتند از آواز خوشش مدهوش و مست می‌شدند و به راستی اگر امام (ع) مقدار بیشتری از آواز خوشش را آشکار می‌ساخت مردم تاب شنیدنش را نداشتند. گفتم مگر رسول خدا در قرائت نماز چنین نمی‌کرد؟ فرمودند: رسول خدا (ص) به اندازه تحمل و طاقت آنان که پشت سرش بودند آوازش را آشکار می‌کرد.

۲- موسیقی و آهنگ موزون باطنی قرآن کریم: «قرآن از همان روزهای نخست با روشی شیوا، سنگ‌دلان عرب را شیفته و شیدای خود نمود و اندیشه مقاومت و ایستادگی را از آنان ربود. اعراب شگفت‌زده در برابر قرآن زانوی تسلیم بر زمین زده و به عجز و ناتوانی خویش اعتراف کردند و اعجاب و تحسین خود را در مقابل قرآن صریحاً ابراز داشتند. اصولاً تنظیم عبارات و جمله‌بندی‌های قرآن روان، یکنواخت، هماهنگ و همسازند. حروف و کلمات آن متناسب و هم‌آوا، پیوسته به یکدیگر پیوند خورده‌اند. با اینکه قرآن «کلام منثور» است، به «کلام منظوم» بیشتر شباهت دارد و با اینکه خطاب و عتاب است به افسونگری و سحرانگیزی بیشتر

مصریان در عالم اسلام مورد استقبال و پذیرش واقع شده است. البته چنان که پس از این خواهد آمد، سبک کنونی تلاوت از خاستگاه‌های دیگری چون روش سلف در میان مسلمین، متصوفه، موشحات و توازن و آهنگ باطنی قرآن کریم نیز بهره‌ها برده است.

● خاستگاه‌های به کارگیری صوت خوش و الحان و نغمات در تلاوت قرآن کریم

تلاوت قرآن کریم با صدای نیکو و موزون از صدر اسلام رایج بوده است. شخص پیامبر اسلام قرآن را بسیار زیبا و نافذ تلاوت می‌کرده‌اند. برخی صحابه و تابعین نیز به همین سبیل بوده‌اند به دلیل اینکه تلاوت قرآن به آواز زیبا رایج بوده است به تدریج زیباخوانی قرآن کریم از شیوه‌های دیگر آواز موزون و زیبا تأثیر پذیرفته است. موسیقی از جمله آوازخوانی‌های زیبا است که در تلاوت قرآن کریم نفوذ کرده است، سماع صوفیانه هم به سهم خود در تحول تلاوت قرآن با صدای زیبا مؤثر بوده است. بنابراین مسلمین اعصار و امصار مختلف از زیبایی‌های اطراف و اکناف خود در تلاوت قرآن بهره جسته‌اند.

قرائت قرآن کریم عمدتاً از پنج مشرب اصلی تأثیر پذیرفته‌اند که ما آنها را خاستگاه‌های «تلاوت قرآن کریم» به حساب می‌آوریم:

۱- تلاوتهای شخص پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین: در کتب وسائل الشیعه و اصول کافی دو حدیث مشابه هم، درباره تلاوت زیبای حضرت علی بن‌الحسین زین‌العابدین (ع) نقل شده که احادیث به قرار ذیل هستند.

«عن ابی عبدالله (ع)، کان علی بن‌الحسین احسن الناس صوتاً بالقران و کان السقاون یمرون فیقفون ببابه یستمعون قرائته.»

امام صادق (ع) فرمود: حضرت علی بن‌الحسین زین‌العابدین (ع) خوش‌آوازترین مردم در خواندن قرآن

علم و موسیقی نیز از همان حلقات ذکر متصوفه بیرون آمده‌اند.

«سیدرویش» و «شیخ‌علی محمود» از قراء مصری هستند که خود جزء حلقه‌های ذکر صوفیانه بوده‌اند، علاوه بر آنها ذکریا احمد، یوسف المینلاوی و محمدعثمان هم چنین پیشینه‌ای دارند. شیخ‌علی محمود از قراء مشهور قرآن کریم است که در تأسیس سبک جدید تلاوت که امروزه در جهان اسلام و خصوصاً کشور عربی مصر رایج است سهیم می‌باشد.^{۱۶}

محمدبن اسماعیل معروف به شهاب‌الدین مصری (۱۷۹۵-۱۸۵۷ م) که یکی از موسیقی‌دانان و مؤرخین موسیقی به سبک جدید بوده است سعی کرده در کتابش «سفینه الملك و نفیسة الفلك» اثرات موسیقی خانقاهی و سماع را در موسیقی و تلاوت موسیقایی قرآن کریم نشان دهد.

۴- نقش ادبیات تواسیح در تنغیم: تواسیح نوع خاصی از شعر است که به دلیل داشتن وزن و قافیه موزون به زیبایی و راحتی می‌توان آن را با صدای خویش خواند، ابن خلدون در «مقدمه» می‌نویسد:

«متأخران اندلس پس از آنکه شعر در سرزمین آنها فزونی یافت و مقاصد و فنون آن تهذیب شد و به منتهای آرایش رسید، فنی از آن ابداع کردند که آن را به نام «موشح» خواندند.» باز در ادامه سخن ابن خلدون می‌خوانیم: «نخستین کسی که موشح سرود در جزیره اندلس» مقدم بن معاصر الغیری یا نیریزی از شاعران (درباری) امیر عبدالله بن محمد مروانی بود. سپس ابو عبدالله احمد بن عبدربه صاحب کتاب «العقد الفرید» این فن را از او گرفت و این دو آنچنان اشتهاری کسب کردند که دیگران تحت الشعاع نام بلند آنان قرار گرفتند و بازارشان را رونقی نماند. از میان موشح‌گویان عباده‌القرآز شاعر المعتمصم بن صمداح، صاحب المریه در این فن براعت یافتند. چون موشح سرایی رواج یافت و گروهی از شعراء مانند: ابوبکرین زهر (۱۱۱۳-۱۱۹۹ م) و ابن بقی (متوفی ۱۱۴۵ م) و ابوجعفر عبدالله اعمی الطلیطلی (نیمه اول قرن دوازده میلادی / بین قرون چهار و پنج هجری) و ابن‌یاجه (متوفی ۱۱۲۸ م) و ابن سهیل (۱۲۰۸-۱۲۵۱ م) و ابن خطیب در سال‌های (۱۳۱۳-۱۳۷۴ م) و ابن زمرک (۱۳۳۳-۱۳۵۹ م) و جز ایشان در این فن نام آور شدند. چون موشح به مشرق رسید بعضی از شعرای مشرق مانند ابن‌سناالملک المصری و صفی‌الدین حلی و ابن‌نباته الفارقی و ابن خلدون خاستگاه و اشاعه موشح را به مقدار زیادی روشن کرده است، موشح در اندلس و توسط شعراء نزدیک به دربار ابداع شد چون «در اندلس موسیقی یکی از تفریحات امراء و مونس اوقات لهو و شب‌زنده‌داری بوده است بنابراین موسیقی در پیدایش موشح مؤثر بوده است.»^{۱۷}

مسلماً نیز دربار به موسیقی لهوی در ابداع موشح مؤثر بوده ولیکن ادبیات عامیانه اندلس و آهنگ‌های مردمی آنان که فاقد قیودات قوافی و اوزان بود، هم در ساختن آن مؤثر بوده است و هم به دلیل اینکه شعراء شرقی بتوانند مقداری از قیودات دست و پاگیر شعری خلاص شوند از آوازهای محلی اندلس مثل جنگ‌لر و تروبادر الهام گرفته‌اند.^{۱۸}

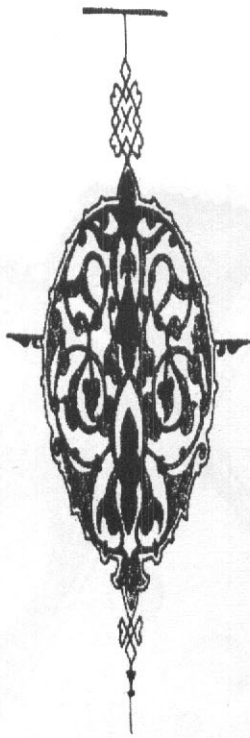
موشح ضمن اینکه به مقدار زیادی از قیودات اوزانی و قوافی است ولی در عین حال به دلیل اینکه یک شعر موزیکی است و بایستی با آهنگ‌های موسیقی هم‌نوا باشد تا خوانندگان بتوانند آن را به آواز دلپذیر بخوانند به یک سری از قیودات دیگری تسلیم شده است.

موشحات اشعاری عامیانه و آهنگین هستند که محتوای ادبی چندانی ندارد ولیکن چون دارای آهنگ متناسبی هستند؛ و با آواز زیبا خوانده می‌شوند در میان مردم رواج زیادی یافتند. طبیعت در موشح معشوق اصلی پنداشته شده است و تغزل در آن به شدت رایج بوده است. «چون موشح در آغاز برای غنا سروده می‌شد اغراض و موضوعات آن غزل و وصف طبیعت بود. چون پرشکوه‌ترین مجالس، غنا در دربارهای شاهان، امراء و اعیان تشکیل می‌شد شعرای موشح‌گوی به مدح نیز گراییدند تا از عطایای امیران بی‌نصیب نمانند. بعدها دامنه موضوعات موشحات گسترش یافت و هجاء، رثاء تصوف و زهد را نیز فراگرفت.»^{۱۹} موشح در ادبیات محافل عامیانه تأثیری شگرف داشت و چون شناخته شد بر دهان‌ها افتاد و «مغنیان در انتشار آن سهم به سزایی داشتند زیرا هیچ چیز زودتر از غنا اگر دلپذیر آداء شود در انتقال از جایی به جای دیگر تند سیرتر نیست. موشح از اندلس به مغرب و مصر آمد. تا آنجا که اگر موشحی ساخته می‌شد و مورد پسند واقع می‌شد، هر شاعری به رقابت با آن برمی‌خاست.»^{۲۰}

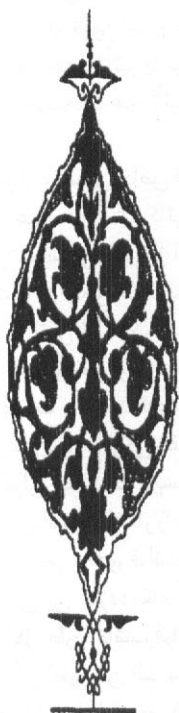
چنانچه گذشت موشح به زودی به سایر کشورهای مسلمان و عرب زبان خصوصاً مصر اشاعه یافت، و در عین حال از حالت صرف غنایی و لهوی هم خارج شد و موضوعات رثاء، تصوف و زهد را فراگرفت. در مصر از زمان حاکمیت فاطمیون در قرن سوم هجری توجه به جشن‌های تولد ائمه (س) خصوصاً جشن‌های شش‌گانه اهتمام زیادی نشان داده شد.^{۲۱} چون جشن و آواز در موالید رایج بود به زودی تواسیح در جشن‌های ائمه به کار برده شد و محتوای مذهبی پیدا کرد. علاوه بر آن تواسیح و ابتهال که این نیز از سرودهای مصریان بوده در منازل و محافل عمومی، خواندن تواسیح به آواز زیبا جزء فرهنگ مذهبی و ملی آن دیار شد و در میان طبقات مردم رایج و معروف گردید. علاوه بر آن تواسیح به خانقاه‌های صوفیان نیز راه یافت و با سماع صوفیانه هم درآمیخت و در عین حال خود نیز تحول و تغییراتی پیدا کرد. متصوفه به دلیل حرمت و احترامی که در میان توده مردم داشتند، تواسیح نیز بیش از پیش شکل مذهبی یافت و به عنوان یک هنر دینی شناخته شد.

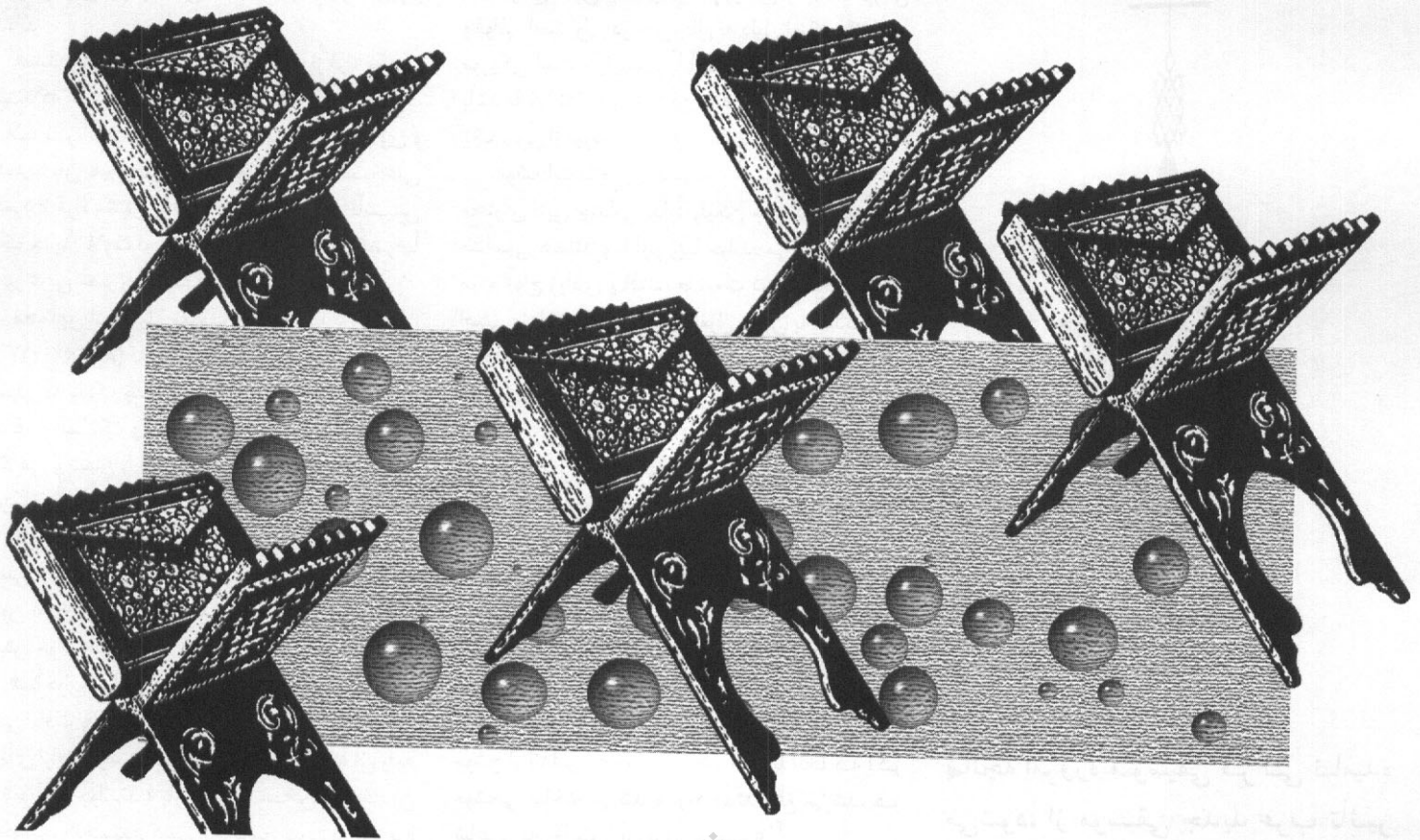
در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا تواسیح‌خوانی و ابتهال که با صدای زیبا و آهنگین در مصر و سایر کشورهای عربی رایج شده بود نمی‌توانست در تلاوت زیبای قرآن تأثیر بگذارد؟ سبک تواسیح‌خوانی در تلاوت قرآن مؤثر افتاد و در تحول سبک‌های پیشین هم اثراتی گذاشت.

۵- موسیقی و تلاوت تنغیمی: در عصر حاضر تأثیر و نفوذ موسیقی خصوصاً موسیقی عرب در تلاوت تنغیمی (موسیقی قرآنی) خیلی بیشتر است. در ایران نیز در ادواری تلاش شده بود با استفاده از الحان و آهنگ موسیقی قرآن را تلاوت نمایند. چنان که پیش از این نیز



«آنچه امروزه موسیقی قرآنی نامیده می‌شود، از موسیقی جدید عرب تأثیر پذیرفته است. آغاز تحول در تلاوت تنغیمی قرآن کریم در کشور عربی مصر بود که امروزه سبک جدیدی از تلاوت به حساب می‌آید و دارای ابعاد زیادی است.





گفته بودیم عبدالقادر مراغی (متوفی به سال ۷۳۸ هـ) در اثرش مقاصدالاحسان می‌گوید:

«پدرم به من موسیقی یاد داد و غرضش این بود که من قرآن را با آهنگ بخوانم»

آنچه امروز به نام موسیقی عرب شناخته می‌شود، تحول یافته موسیقی باستانی ایرانی است، که البته از تأثیر موسیقی رومی و عواطف ملت‌های عرب هم رنگ پذیرفته است. اعراب پیش از اسلام در حجاز فقط مقام (خدا) یا زنگوله را می‌شناختند که آن نیز برای اشتران خوانده می‌شد. در قرون اخیر موسیقی عرب ضمن اینکه از موسیقی غرب تأثیر پذیرفته، پیش از آن از «سماع صوفیه» و موشحات هم تأثیر زیادی برخوردار گرفته بود.

در عصر حاضر از موسیقی خاص قرآنی سخن به میان می‌آید که در عین حال مشترکاتی با موسیقی به معنی عام، هم دارد. موسیقی قرآن از استعمال نغمات موسیقی در تلاوت قرآن سخن می‌گوید و در عین حال دارای ضوابط و مقرراتی است که سازمان آموزش موسیقی قرآنی را به وجود می‌آورد. موسیقی قرآنی به استخدام برخی مقامات و نغمات «علم موسیقی» در تلاوت قرآن کریم می‌پردازد، برخی مقامات متناسب با جهت‌گیری الهی قرآن نیست که بایستی از آن احتراز کرد. «زینهار که قرآن، ادعیه و اشعار را به بحر تصنیف و آهنگ اهل طرب و فسق و فجور قرائت کنند ولو به قصد قربت باشد، اگر میان این دوازده مقام^{۲۲}، مقامی به بحر تصنیف و آهنگ اهل طرب باشد، قرائت کردن قرآن و ادعیه به آن حرمتش اظهر من الشمس است.»^{۲۳} در حالی که برخی مقامات و نغمات موسیقی کاملاً متناسب

با جهت‌گیری عمومی قرآن است و از سوی علماء قرائت به کار گرفته شده‌اند.

موسیقی قرآنی به شناخت مقامات، آوازها (الحنان) و گوشه‌هایی اهتمام دارد که در تلاوت قرآن کاربرد دارند. این مقامات گاهی به تناسب دچار تغییراتی می‌شوند و گاهی نیز ترکیب و تلفیق ویژه‌ای پیدا می‌کنند. «شایسته است افرادی که دارای صدای زیبا هستند به علم طبقات صوت، مقامات و نغمات آشنایی کامل پیدا کنند، این امر موجب فزونی جمال و کمال قرائت می‌شود. قاری باید به اختیار خود حسن تصرف در طبقات صوت بنماید تا بتواند در حین قرائت با رعایت حساسیت، دقت و ظرافت از مقامی به مقام دیگر منتقل شود. این امر برای فهم معانی قرآنی، گشایش ابواب و نورانی شدن قلب‌ها مساعدتر است. بدون شک این تعلیم در مضمون موسیقی عرب نهفته است.»^{۲۴}

پانوشت:

- ۱- عمر عبدالرحمان الحمصی «الموسیقی العربیه» چاپ دمشق، ۱۹۹۴، ص ۲۳.
- ۲- الحمصی، همان، ص ۷.
- ۳- علامه فاضل گروسی، رساله تفسیری در قرآن، ص ۲۵۰، یکی از مقامات دوازده‌گانه موسیقی قدیمی عرب است.
- ۴- ایرانی، اکبر؛ حقیقت موسیقی غنائی، ص ۱۷.
- ۵- نقل از ایرانی، حقیقت غنائی، ص ۱۸.
- ۶- الحمصی، پیشین، ص:.

- ۷- الحمصی، پیشین، ص
- ۸- ر. ک. به فرصت‌الدوله شیرازی، بحورالاحسان، به کوشش علی زرین قلم، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۵، ص ۱۵، ایضاً، فاضل گروسی، رساله تفسیری، در قرآن، ص ۳۶۶.
- ۹- فرصت شیرازی، همان، ص ۱۷.
- ۱۰- الزر کلی، خیرالدین، الاعلام، المجلد (۶)، بیروت لبنان، دارالعلم للملایین، الطبعه الثامنة، ۱۹۸۹، ص ۳۸.
- ۱۱- الزر کلی، همان، المجلد (۴)، ص ۱۷۱.
- ۱۲- نقل از فاضل گروسی، رساله تفسیری در قرآن، صص ۶ و ۳۳۵.
- ۱۳- آیت‌الله معرفت، محمدهادی- نقش موسیقی در تلاوت قرآن- مجموعه هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنائی، ص ۱۷۵.
- ۱۴- محاوله لغم عصری للقرآن، نقل از آیت‌الله معرفت، پیشین ص ۱۷۶.
- ۱۵- کیانوند، محمدحسین؛ تصوف، انتشارات عطار، چاپ اول ۱۳۶۶، ص ۵۵.
- ۱۶- قاسم‌احمد، مریم؛ نگاهی به زندگانی قاریان مشهور، چهاردانشگاهی، ۱۳۷۴، صص ۹ و ۱۰.
- ۱۷- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۸۶.
- ۱۸- الفاخوری، همان، ص ۵۸۴.
- ۱۹- الفاخوری، پیشین، ص ۵۸۵.
- ۲۰- الفاخوری، پیشین، ص ۵۸۷.
- ۲۱- حکومت فاطمیین در سال ۲۸۹ هـ / ۹۰۲ م بدست ابومحمد عبدالله ملقب به المهدی بالله (متوفی به سال ۳۲۲ هـ) تأسیس شد. این سلسله خود را منسوب به حضرت فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر (ص) می‌دانستند.
- ۲۲- اشاره به مقام‌های دوازده‌گانه موسیقی قدیمه است.
- ۲۳- علامه فاضل گروسی- رساله تفسیری در قرآن، ص ۳۶۷، (با تلخیص).
- ۲۴- عربی القیانی، همان، ص ۱۱۳.